

This question paper contains 4 printed pages]

Roll No.

--	--	--	--	--	--	--	--	--	--

S. No. of Question Paper : 5244

Unique Paper Code : 209302

C

Name of the Paper : Paper VIII (Classical Prose) (a)

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian Part II

Semester : III

Duration : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note : Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any one of the following passages into English or Urdu or Hindi :

20

از متون زیر فقط یکی را به زبان انگلیسی یا هندی یا اردو ترجمه کنید :

(A)

چنان خواندم در کتب پیشینگان که بیشتر از ملوک عجم دکانی بلند بساختندی و بر پشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان را که در آن صحرا گرد شده بودند همه را بدیدندی و دادهریک بدادندی۔ و این بسبب آن بوده است که چون پادشاه جایی نشیند که آن جایگاه را درگاه و در بند و دهلیز و پرده باشد صاحب غرضان و ستمکاران آن کس را باز دارند و پیش پادشاه تگزارند۔ شنیدم که یکی از ملوک به گوش گرانتر بوده است۔ چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی می کنند سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد فرمود که متظلمان باید که جامهء سرخ پوشند و هیچ کس دیگر جامهء سرخ نپوشد تا من ایشان را می شناسم۔

P.T.O.

(B)

چون یعقوب پیغام خلیفہ بر آن گونه شنید، گفت ”بکام خویش رسیدم“ و او نیز بفرمود تا کوس بزدند و ہمہ لشکر برنشستند و با تعبیہ با صحرا شدند و برابر لشکر خلیفہ صف کشیدند۔ و از آن جانب خلیفہ بیامد و در قلب بایستاد و از این جانب یعقوب لیث۔ پس خلیفہ بفرمود بہ مردی بلند آواز تا در میان دو صف رود و بہ آوازی بلند بگوید کہ ”یا معشر المسلمین بدانید کہ یعقوب عاصی شدہ است و بدان آمدہ است تا خاندان عباس بر کند و مخالف او را از مہدید بیارد و بہ جای وی بنشانند و سنت برادر و بدعت آشکارا کند ہر آن کس کہ بر خلیفہ رسول خدای عزوجل مخالف شود با رسول خدای عزوجل خلاف کردہ باشد و ہر کس کہ سر از طاعت رسول علیہ السلام بیرون برد۔

2. Translate any one of the following passages into English or Urdu or Hindi :

20

از متون زیر فقط یکی را بہ زبان انگلیسی یا ہندی یا اردو ترجمہ کنید :

(A)

اسکانی دبیری بود از جملہ دبیران آل سامان۔ رحمہم اللہ۔ و آن صناعت نیکو آموختہ بود و بر شواہق نیکو رفتی و از مضائق نیکو بیرون آمدی، و در دیوان رسالت نوح بن منصور محرری کردی مگر قدر او نشناختند و بہ قدر فضل او را نخواستند۔ از بخارا بہ ہرات رفت و نزدیک اچگین۔ ترکی خردمند بود و ممیز۔ او را عزیز کرد و دیوان رسالت بدو تفویض فرمود، و کار او گردان شد و بہ سبب آن کہ نو خاستگان در حضرت پدیدار آمدہ بودند و بر قدیمان اخفاف ہمی کردند، و اچگین تحمل ہمی کرد، و آخر کار او بہ عصیان کشید بہ استخفانی کہ در حق او رفتہ بود بہ اراء جماعتی کہ خواستہ بودند و امیر نوح از بخارا بہ زوالستان بنوشت تا بسلگین با آن لشکر بیایند، و سبجوریان از نیشابور بیایند و با اچگین مقابلہ و مقاتلہ کنند۔

(B)

و میوه های مالن و کروخ در رسید که امثال آن در بسیار جایها به دست نشود، و اگر شود بدان ارزانی نباشد۔ آنجا لشکر بر آسود، و هوا خوش بود و باد سرد، و نان فراخ و میوه ها بسیار و مسمومات فراوان، و لشکری از بهار و تابستان بر خورداری تمام یافتند از عمر خویش، و چون مهرگان در آمد و عصیر در رسید و شاه سفرم و حمام و اتقوان دردم شد، انصاف از نعیم جوانی بستند و داد از عنفوان شباب بدادند۔ مهرگان دیر در کشید و سرما قوت نکرد و انگور در غایت شیرینی رسید و در سوادهری صد و بیست لون انگور یافته شود هر یک از دیگری لطیف تر و لذیذ تر، و از آن در نوع است که در هیچ ناحیت ربع مسکون یافته نشود: یکی پر نیان و دوم کلنجری تنک پوست خردنگس بسیار آب، گویی که در او اجزای ارضی نیست۔

3. Rewrite any one of the following in your own simple Persian :

15

یکی از متون زیر را به فارسی ساده باز بنمائید :

(A)

چون خلیفه خبر وی یافت که به خوزستان مقام کرده است در وقت قاصد و نامه فرستاد بدو که "ما را معلومگشت که تو مردی ساده دلی و به سخن مخالفان فریفته شدی و عاقبت کار را نگاه نکردی۔ دیدی که ایزد تعالی صنع خود به تو نمود و ترا هم به لشکر تو بشکست و خاندان ما را نگاه داشت و این سهوی بود که بر تو رفت۔ اکنون دانم که بیدار گشته ای و از این کرده پشیمانی، و امارات عراق و خراسان را هیچ کس از تو شایسته تر نیست و بر تو مزیدی و اختیاری نخواهم فرمود و ترا حق خدمت بسیار است نزدیک ما۔ این یک خطای در کار آن خدمتگاری پسندیده کردیم۔ چون ما از سر این وحشت در گذشتیم و کرده او را تا کرده انگاشتیم باید که او نیز از سر این حدیث در گذرد و بر خیزد هر چه زودتر به عراق و خراسان رود و به مطالب ولایت مشغول شود۔"

P.T.O.

(B)

فرخی از سیستان بود پسر جولوغ۔ غلام امیر خلف بانو۔ طبعی بغایت نیکو داشت و شعر خوش گفتی، و چنگ ترزدی و خدمت دهقانی کردی از دهاقین سیستان۔ و این دهقان او را هر سال دو یست کیل و پنج منی غلہ داری و صد درم سیم نوحی، او را تمام بودی، اما زنی خواست ہم از موالی خلف، خرچش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل در افزود۔ فرخی بی برگ ماند، و در سیسان کسی دیگر نبود مگر امرای ایشان۔ فرخی قصہ بہ دهقان برداشت کہ۔ مرا خرچ بیشتر شدہ است، چه شود کہ دهقان از آنجا کہ کرم او است غلہ من سیصد کیل کند و سیم صد و پنجاہ درم، تا مگر با خرچ من برابر شود۔ دهقان بر پشت قصہ توقع کرد کہ: ”این قدر از تو در بخی نیست و افزون ازین را روی نیست“ فرخی چون بشنید ما یوس گشت۔

4. Summarize any *one* of the following stories (حکایات) : 10

یکی از حکایات زیر را خلاصہ کنید :

(۱) حکایت فرخی سیستانی

(۲) حکایت نصر بن احمد آل سامان

(۳) حکایت امیر عادل و صفاریان

5. Describe the literary importance of Chahar Maqaleh-e-Nizami Aruzi Samarqandi : 10

ارزش و اہمیت ادبی چہار مقالہء نظامی عروضی سمرقندی را بیان کنید۔

Or

Write a brief note on the life and works of Nizam-ul-muk Tusi.

احوال و زندگی نظام الملک طوسی را بنویسید۔